Vol. 13 | No. 3421 | Mon. Sep 28 . 2026 | دوشنبه ۶ مهر ۱۴۰۵ | ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۲۱ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس از شکاف دولت الکترونیکی ایران و کره جنوبی

چرا سرمایه‌گذاری دیجیتال دولت به نتیجه مطلوب نمی‌رسد؟

صفحه ۶

وزیر آموزش و پرورش در حاشیه مراسم آغاز سال تحصیلی در دانشگاه فرهنگیان بیان کرد

نیاز آموزش و پرورش به ۲۰ تا ۳۰ هزار نیروی جدید

صفحه ۸

آیا اقتصاد از اوج بحران فاصله می‌گیرد؟

تورم ایران در نقطه تغییر

تورم در اقتصاد ایران تنها یک شاخص آماری نیست؛ متغیری است که به‌طور مستقیم بر سفره خانوارها، سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال و حتی تصمیم‌های روزمره مردم اثر می‌گذارد. در سال‌های اخیر اقتصاد ایران یکی از دشوارترین دوره‌های تورمی خود را پشت‌سر گذاشته و همزمان با تحریم، جنگ، محدودیت‌های ارزی و کسری بودجه، نرخ رشد قیمت‌ها به سطوحی رسیده که بسیاری از اقتصاددانان آن را بی‌سابقه در دهه‌های اخیر توصیف کرده‌اند. با این حال تازه‌ترین گزارش بانک مرکزی از شهریور ۱۴۰۵، نشانه‌ای از کاهش شتاب تورم را نشان می‌دهد. هرچند این کاهش از نظر عددی محدود است، اما از منظر اقتصاد کلان می‌تواند به معنای تغییر جهت روندی باشد که بیش از یک سال صعودی بود. پرسش اصلی اکنون این است که آیا این تغییر می‌تواند به آغاز یک مسیر پایدار برای مهار تورم تبدیل شود یا اقتصاد ایران همچنان با خطر بازگشت موج‌های جدید تورمی روبه‌رو است؟ براساس آمار بانک مرکزی، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در شهریور نسبت به مرداد ۳.۹ درصد افزایش یافته است. تورم نقطه به نقطه نیز از ۸۴.۴ درصد در مرداد به ۸۳.۸ درصد کاهش یافته؛ اتفاقی که از آن جهت اهمیت دارد که نخستین کاهش این شاخص پس از حدود ۱۵ ماه روند افزایشی محسوب می‌شود. همچنین نرخ تورم سالانه در دوازده ماه منتهی به شهریور به ۶۸.۴ درصد رسیده است.

صفحه ۲ را بخوانید

یادداشت-۱

پیام آمار و فهم سیاستمدار!

حسین حقگو

آمار و گزارش‌های اقتصادی مراکز معتبر و رسمی به چه کار می‌آیند؟! آیا انتشار آنها، صرفا یک عادت و انجام وظیفه‌ای اداری است یا راهنمای عمل و چراغی فرا راه سیاستگذاران و فعالان اقتصادی و آحاد اجتماعی که هر یک به فراخور جایگاه و وظیفه و نیاز خود از این آمار و ارقام بهره برده و مسیر فعلی سازمانی، کاری و زندگی خود را بهتر سامان دهند؟!

گزارش اخیر مرکز آمار از کاهش ۱۰ درصدی رشد اقتصادی کشور که میانگین سقوط رشد اقتصادی در بخش‌های مختلف اعم از نفت و صنعت و معدن و خدمات (به استثنای کشاورزی) است و قبل از آن نیز گزارش همین نهاد از نرخ تورم نقطه به نقطه ۸۹ درصدی و رشد نقدینگی ۱۹ درصدی پنج ماهه اخیر (رشد ۵۴ درصدی مرداد ۱۴۰۵ نسبت به مرداد ۱۴۰۴) و رشد منفی ۱۲ درصدی سرمایه‌گذاری در سال گذشته و... چند روزی تیتر رسانه‌ها می‌شوند و بحث و جدل‌هایی برمی‌انگیزند و تا انتشار آمار بعد و....

یافته‌های آماری نشان می‌دهد در حدود پنج دهه اخیر (۲۰۲۵-۱۹۷۹) متوسط رشد اقتصادی کشور ۲.۳ درصد (تقریبا نصف میانگین رشد اقتصادی ترکیه با حدود ۴.۱ درصد) و متوسط نرخ تورم نیز حدود ۲۰ درصد (۱۹.۸ درصد) و رشد سرانه تولید نیز تقریبا سالانه ۰.۴ درصد بوده است. دکتر هاشم پسران و همکاری «ران اسمیت» اخیرا در مقاله‌ای تحلیلی با اشاره به این اعداد و ارقام، این وضعیت ناگوار اقتصادی طی پنج دهه اخیر را «ترکیبی از تحریم، جنگ، شوک‌های ژئوپلیتیک و سوءمدیریت اقتصادی» عنوان می‌کنند که به «الگویی از کاهش ارزش پول، تورم بالا، رشد پایین» منجر شده است.

این وضعیت در تحلیل این دو اقتصاددان برجسته، ایران را بر سر دوراهی قرار می‌دهد؛ یک سناریو تداوم تنش‌ها و درگیری‌ها با خارج و در نتیجه محدودیت دسترسی به ارز، همراه با تشدید تورم، کمبود کالا و احتمال سهمیه‌بندی و حرکت به سمت ابرتورم و سناریو دوم، خاتمه درگیری و کاهش تنش‌ها و آغاز اصلاحات اقتصادی (اصلاح نظام ارزی و یارانه‌ای، ساماندهی نظام بانکی و کاهش رانت و ناکارآمدی‌های ساختاری) که می‌تواند زمینه ثبات ارزی، کاهش تورم و بازگشت رشد را فراهم آورد.

در چارچوب این تحلیل و دو سناریو متصور، این اقتصاددانان آینده اقتصاد ایران را در گروی صلح و ثبات و اجرای تدریجی اصلاحات اقتصادی می‌دانند و به سیاستمداران و سیاستگذاران هشدار می‌دهند که اگرچه اقتصاد ایران تاکنون به عللی توانسته مقاومت بالایی از خود نشان دهد، اما این مقاومت را نباید با توانایی ادامه وضعیت موجود اشتباه گرفت و دچار اشتباه محاسبه شد.

به نظر اصل قضیه همین جاست. اینکه اعداد و ارقام آماری مانند علایم حیاتی همچون ضربان قلب و میزان فشار و قند خون و... کیفیت سلامتی بدن را نشان می‌دهند و با تجزیه و تحلیل آنها توسط دکتر متخصص باید در پی تداوم یا تغییر رفتار و عادات زندگی روزمره بود. آمار و ارقام منتشره اخیر از رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری و نقدینگی و تورم و... به خوبی بحران عمیق و ساختاری اقتصاد کشورمان را نشان می‌دهد و این پیام را به سیاستگذار ارسال می‌کند که به سرعت در پی چاره‌اندیشی و تغییر عادات سیاستگذاری و البته بیشتر «سیاست‌ورزی» باشد، چراکه مشکل اقتصاد کشورمان متاسفانه به سبب غفلت و پشت هم اندازی طی سالیان از تغییرات «سیاستی» گذر کرده و به تحولات ضروری و حیاتی «سیاسی» یا به عبارت بهتر تغییر «پارادایم» و «راهبرد» رسیده است.

همان تحولی که حدود یک‌سال قبل در بیانیه گروهی از اقتصاددانان و اساتید دانشگاهی بر ضرورت انجام آن هشدار داده شد و بر اصلاحات بنیادین در رویکرد نظام حکمرانی (افزایش مشارکت جامعه و سرمایه اجتماعی با تضمین آزادی بیان صاحبان اندیشه و پایان دادن به انحصار رسانه‌ای و...) و تقویت شایسته‌سالاری و آزادی زندانیان سیاسی و خروج نهادها و بنیادهای مذهبی و نظامی از فعالیت‌های اقتصادی امور بنگاهداری و اصلاح سیاست‌های پولی و مالی و ارزی و... تاکید شد (وقت تغییر پارادایم- ۱۴۰۴/۴/۱۷).

اینکه عینک بدبینی نسبت به جهان و البته جهان غرب برداشته و همچون تمام کشورهای جهان راه تعامل هوشمند با کشورها و نهادهای قدرتمند و ثروتمند جهان و در همین طریق در روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخلی نیز راه اعتماد و گشودگی و آزادی و ایجاد فضای رقابتی به جای فضای انحصار و ...در پیش گرفته شود.

به نظر پیام آن آمار و داده‌ها، جز این سخن شیخ اجل نیست که «من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم/ تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال».

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

روی خوش بورس به سهامداران

شاخص‌های بازار سرمایه میان رنگ سبز و سرخ در رفت‌وآمد هستند و هر روز شاهد آن هستیم که بازار یک‌رنگ جدید به خود می‌گیرد. بازار سهام در ماه‌های اخیر دوره‌ای متفاوت را پشت‌سر گذاشته است؛ دوره‌ای که در آن رشد قیمت‌ها، افزایش توجه سرمایه‌گذاران و ورود نقدینگی، فضای متفاوتی نسبت به گذشته ایجاد کرد و این روزها در حال تعدیل مثبت‌های گذشته خود است. این روزها دیگر رشد یا نزول شاخص برای سرمایه‌گذاران مهم نیست و آنان به کلیت بازار و قیمت سهام نگاه می‌کنند. در گذشته، رشد شاخص می‌توانست به‌تنهایی نشانه‌ای از وضعیت مطلوب بازار تلقی شود، اما اکنون سرمایه‌گذاران بیش از هر چیز به کیفیت این رشد، وضعیت سودآوری شرکت‌ها، ارزش‌گذاری سهام و چشم‌انداز صنایع توجه می‌کنند. این موضوع باعث شده است که حتی در روزهایی که فضای کلی بازار مثبت است...

صفحه ۴ را بخوانید

ماجرای یک آزادسازی محدود: لوازم خانگی کره‌ای چگونه به بازار ایران بازمی‌گردند؟

رقیب خارجی پشت مرزهای ایران

تعادل | فرشته فریادرس | سال‌هاست که نام «سامسونگ و ال‌جی» برای بازار لوازم خانگی ایران بیشتر با «ممنوعیت» گره خورده تا واردات. از سال ۱۳۹۷، در شرایطی که کشور با تحریم، کمبود منابع ارزی و فشار برای مدیریت واردات روبه‌رو بود، ورود بسیاری از کالاهای خارجی از جمله لوازم خانگی محدود شد و در ادامه، حمایت از تولید داخلی به یکی از دلایل اصلی ادامه این...

صفحه ۷ را بخوانید

یادداشت-۲

چرا بدون صلح رشد اقتصادی توهم است؟

پیمان مولوی

سفر اخیر رییس جمهور به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، فراتر از سخنرانی‌های رسمی، واجد یک ویژگی کلیدی در دیپلماسی پنهان و عمومی بود؛ ارسال سیگنال‌های مکرر تنش‌زدایی و اعلام آمادگی مشروط برای مذاکره و ورود به فضای ثبات. در حالی که برخی جریان‌های رادیکال و کوتاه‌بین در داخل، این پالس‌های صلح‌طلبانه را هدف انتقاد قرار داده و آن را عقب‌نشینی قلمداد می‌کنند، بررسی داده‌های تاریخی و متغیرهای اقتصاد کلان نشان می‌دهد که تنش‌زدایی نه یک انتخاب تاکتیکی یا ژست سیاسی، بلکه یک ضرورت حیاتی و شرط بنیادین برای بقای اقتصاد ملی است. تاریخ اقتصادی ایران ثابت کرده است که در غیاب صلح پایدار و عدم اولویت‌یابی رشد اقتصادی، نه انباشت سرمایه شکل می‌گیرد و نه گره‌ای از سفره‌های مردم باز خواهد شد. برای تحلیل وزن و ارزش پالس‌های تنش‌زدایی، نیازی به مباحث ایدئولوژیک نیست؛ کافی است نگاهی واقع‌بینانه به کارنامه رشد اقتصادی ایران در شش دهه گذشته بیندازیم. در بازه زمانی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵، اقتصاد ایران با میانگین رشد سالانه ۱۱.۸ درصدی، یکی از بالاترین نرخ‌های رشد اقتصادی در جهان را تجربه کرد. هر چند بسیاری این موفقیت را صرفا به حضور تکنوکرات‌های شایسته‌ای چون عالیخانی و نیازمند نسبت می‌دهند، اما واقعیت بنیادین این بود که آن تیم در بستری از «ثبات، صلح و محیط مساعد سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی» توانستند چنین کارنامه‌ای رقم بزنند. پس از دوران پرفراز و نشیب انقلاب و جنگ تحمیلی نیز همین الگو به صراحت تکرار شد. از پایان جنگ تا سال ۱۳۸۸، یعنی دوره‌ای که کشور توانست به درجاتی از ثبات منطقه‌ای، تنش‌زدایی نسبی و آرامش در تعاملات خارجی دست یابد، متوسط رشد اقتصادی ایران به رقم ۵.۵ درصد رسید. این آمار نشان می‌دهد هر زمان ریسک‌های ژئوپلیتیک کاهش یافته، موتور اقتصاد روشن شده است.

اما نقطه عطف منفی ماجرا از سال ۱۳۹۰ و با تحمیل تحریم‌های بین‌المللی آغاز شد؛ دوره‌ای که با افزایش تنش‌ها و قطع ارتباط مالی با جهان، میانگین رشد اقتصادی کشور تقریبا به صفر و در دوره‌هایی به ارقام منفی میل کرد و دهه از دست‌رفته‌ای از منظر تشکیل سرمایه رقم خورد. این قاعده ریاضی ربطی به چپ و راست، اصلاح‌طلب و اصولگرا ندارد؛ اقتصاد به تنش واکنش منفی نشان می‌دهد و تا زمانی که کشور وارد دالان ثبات و تنش‌زدایی پایدار نشود، رشد اقتصادی پایدار رویایی دست‌نیافتنی خواهد بود. کاهش رشد اقتصادی نیز حاصلی جز افول درآمدهای ملی، فرسودگی زیرساخت‌ها و گسترش فقر نخواهد داشت. اما سوال این است که وقتی از ضرورت تنش‌زدایی و بهبود مناسبات با جهان پیرامونی صحبت می‌کنیم، دقیقا از چه بستری سخن می‌گوییم؟ نگاهی به تجربه کشورهای پیرامونی مانند مالزی، ترکیه، قزاقستان یا ازبکستان نشان می‌دهد که این کشورها بدون تعارف، «رشد اقتصادی و رفاه عمومی» را به عنوان اولویت نخست استراتژیک خود تعریف کرده‌اند. در جهان امروز برای دستیابی به رفاه نیازی به اختراع دوباره چرخ نیست؛ تجربه جهانی و علم اقتصاد نشان می‌دهد توسعه پایدار بر دوستون اصلی استوار است: ۱- آزادی اقتصادی و ۲- احترام بی‌چون و چرا به حق مالکیت. در بررسی تطبیقی کشورها مشاهده می‌کنیم تنها تعداد معدودی از کشورها هستند که از قطار رشد جهانی جامانده‌اند؛ کشورهایی که یا با تهدیدهای دایمی امنیتی و انزوای بین‌المللی دست به گریبانند، یا فضای داخلی‌شان فاقد آزادی اقتصادی و حاکمیت شفاف قانون بر مالکیت است. پالس‌هایی که در سفر نیویورک مبنی بر تمایل به تعامل و کاستن از سطح رویارویی صادر شد، از منظر علم اقتصاد یک تصمیم عقلانی و گامی در جهت کاهش ریسک سرمایه‌گذاری در ایران بود. منتقدانی که این سیگنال‌ها را برنمی‌تابند، باید پاسخ دهند که بدون ارتباط مالی بین‌المللی، بدون جذب سرمایه خارجی و در فضای دایمی تنش و سایه جنگ، چگونه می‌توان کسری سرمایه‌گذاری چندصدمیلیارددلاری کشور در بخش‌های انرژی، صنعت و حمل و نقل را جبران کرد؟ تنش‌زدایی در سیاست خارجی باید همزمان با اصلاحات ساختاری در داخل (یعنی عقب‌نشینی دولت از قیمت‌گذاری‌های دستوری، کاهش مداخلات در سازوکار بازار و تضمین امنیت سرمایه‌گذاری) تثبیت شود. مواضع تنش‌زدایانه در نیویورک، اگر با اجماع حاکمیتی در داخل پشتیبانی شود، می‌تواند آغازگر خروج اقتصاد ایران از تله رکود تورمی و بازگشت به مسیر رشد و بالندگی باشد.

یادداشت-۳

از قلعه‌های تاریک انحصار تا رانت‌های ارزی

علی شریعتی

تصمیم اخیر برای رفع ممنوعیت واردات لوازم خانگی، بیش از آنکه صرفا یک گشایش تجاری باشد، می‌تواند تلنگری باشد به یک ساختار معیوب. اما آیا این اقدام به تنهایی گره‌گشاست؟ شخصا معتقدم آنچه سال‌ها تحت‌لوای حمایت از تولید داخل و با استفاده از گزارش‌های غیرواقعی پیش برده شده، نه یک صنعت پیشرو، بلکه «قلعه‌های تاریک» رانت و فسادی بوده که هم تولیدکننده واقعی را زمینگیر کرده و هم قدرت انتخاب را از مصرف‌کننده ایرانی گرفته است. ریشه این فساد، در «ارز چندنرخی» و «انحصار» نهفته است، جایی که حتی صادرات غیرنفتی کشور نیز قربانی تأمین ارز برای خطوط مونتاژ می‌شود. دنیای امروز به دهکده‌ای کوچک بدل شده که در آن «رقابت»، موتور محرک کیفیت و پیشرفت است. هرگونه اقدام برای شکستن انحصار در اقتصاد، خبری امیدبخش است. در اقتصاد آزاد، رقیب نه یک دشمن، که عاملی برای تقویت و به روزرسانی است. ما نباید با سیاست‌های بسته خود، مسیر توسعه را با کشورهای توسعه نیافته یا الگوهای شکست خورده اشتباه بگیریم. هدف غایی، رسیدن به رویکردی صادرات‌محور و استفاده از مزیت‌های نسبی کشور است، اما ما سال‌هاست در هزارتوی «رانت» و «انحصار» گیر کرده‌ایم. مساله این است که اغلب فساد در لباس «حمایت» نمایان می‌شود. ریشه اصلی تمام چالش‌هایی که امروز در صنایع لوازم خانگی، خودرو و حتی کالاهای اساسی نظیر چای و برنج شاهد هستیم، «آربیتراژ قیمتی» (تفاوت قیمت ارز دولتی و بازار) است. شرکت‌ها با تکیه بر این انحصارهای فسادزا، به جای تمرکز بر تولید باکیفیت و رقابت‌پذیر، به دنبال «سهمیه» و «تخصیص ارز» می‌روند. هیچ‌کس نمی‌آید بگوید ما می‌خواهیم دورهمی تشکیل دهیم، ارز ارزان بگیریم و با واردات قطعه، کالای نهایی را با هر قیمتی که دلمان خواست بفروشیم. این صنایع که عمدتاً به «قطعه‌بندی و مونتاژ» مشغولند، با ارایه گزارش‌های گمراه‌کننده به مقامات عالی کشور، از «مصونیت» برخوردار شده‌اند. گواه این مدعا، تعبیر صریح رهبری شهید درباره «گزارش‌های مهمل» است. گزارش‌هایی که مبنای تصمیمات اقتصادی قرار می‌گیرند و فضا را برای سوءاستفاده‌های کلان فراهم می‌کنند.

وقتی صادرات فدای مونتاژ می‌شود

یکی از تلخ‌ترین تبعات این سیستم، آسیب به صادرات غیرنفتی است. وقتی شرکت‌های مونتاژکار برای تأمین ارز قطعات خود به تکاپو می‌افتند، وارد بازارهای صادراتی کالاهای استراتژیک (مانند پسته و خرما) می‌شوند. آنها پسته یا خرمای ایران را با قیمت‌های غیررقابتی و حتی با ضرر در بازارهای هدف (مانند چین) می‌فروشند تا صرفاً بتوانند «ارز صادراتی» خود را سریع‌تر دریافت کرده و قطعات خودرو یا لوازم خانگی وارد کنند. این یعنی «دامپینگ» و نابود کردن برندهای ایرانی در بازارهای جهانی صرفاً برای تغذیه خطوط مونتاژی که خروجی‌اش نه‌تنها قدرت رقابت ندارد، بلکه گران‌تر به دست مردم می‌رسد. قربانی اصل در این معادله مصرف‌کننده است. در نهایت، این بازی انحصار، بازنده اصلی‌اش مردم هستند. مصرف‌کننده‌ای که حق انتخاب ندارد و ناچار است کالای با کیفیت پایین را با قیمت بالا بخرد. این محدودیت‌ها باعث شده بازارهای غیررسمی (مانند تلویزیون‌های قاچاق مرزی) رونق بگیرند. در این میان، تقلب‌های گسترده‌ای نیز شکل گرفته؛ از برچسب‌های تقلبی کره‌ای و ژاپنی روی کالاهای بی‌نام‌ونشان چینی تا گارانتی‌های صوری. دولت نیز در این میان بازنده است؛ چرا که به جای درآمدزایی از تعرفه‌های گمرکی، شاهد قاچاق سازمان‌یافته است.

پایان عصر حمایت‌های ظاهری

کارنامه ۵ سال اخیر صنایع تحت حمایت نشان می‌دهد که نه «صادرات» رونق گرفته و نه «اشتغال‌زایی» پایدار ایجاد شده است. زمان آن رسیده که با آزادسازی واقعی، «امضاهای طلایی» حذف شوند. هرچقدر محدودیت‌های تحت عنوان حمایت از تولید داخل برداشته شود، جامعه نفسی تازه خواهد کرد. حرکت به سمت آزادسازی - به‌معنای واقعی کلمه، یعنی امکان ثبت سفارش و ورود کالاهای استاندارد- نه تنها فساد را کاهش می‌دهد، بلکه صنایع واقعی را وادار به بلوغ و رقابت‌پذیری می‌کند. انحصار، قاتل تولید است و وقت آن رسیده که این قلعه‌های تاریک، در برابر نورِ شفافیت و رقابت فرو بریزند.

یادداشت-۴

پیش‌نیاز اصلاح اقتصادی در شرایط بحران

مرتضی افقه

اقتصاد ایران امروز بیش از هر زمان دیگری در نقطه‌ای حساس قرار دارد؛ نقطه‌ای که در آن هم فشارهای خارجی و هم کاستی‌های داخلی به‌طور همزمان بر رشد اقتصادی، تولید و معیشت مردم اثر گذاشته‌اند. در چنین شرایطی، مهم‌ترین پرسش این نیست که آیا اقتصاد به اصلاح نیاز دارد یا نه، بلکه این است که چه نوع اصلاحی، در چه زمانی و با چه اولویتی باید اجرا شود.

واقعیت این است که رشد منفی اقتصاد در سه ماهه نخست سال را نمی‌توان صرفا به جنگ یا تحریم نسبت داد. جنگ بدون تردید شوکی جدی به اقتصاد وارد کرده و هم آثار واقعی و هم آثار روانی بر بازارها گذاشته است، اما آسیب‌پذیری اقتصاد ایران ریشه‌ای عمیق‌تر دارد. سال‌ها وابستگی تولید به واردات ماشین‌آلات، مواد اولیه و نهاده‌های صنعتی باعث شده هر موج جدید تحریم یا تنش خارجی، باشدت بیشتری به بخش تولید منتقل شود. بخش بزرگی از صنایع کشور همچنان برای ادامه فعالیت به واردات وابسته‌اند. این وابستگی موجب شده هر اختلال در تجارت خارجی، حمل‌ونقل یا دسترسی به ارز، مستقیما هزینه تولید را افزایش دهد و در نهایت به رشد قیمت‌ها و کاهش تولید بینجامد. بنابراین اگر قرار است اقتصاد مقاوم‌تر شود، نخستین گام کاهش همین وابستگی ساختاری و تقویت توان تولید داخلی است.

در عین حال باید میان «اصلاح اقتصادی» و «اصلاح قیمتی» تفاوت قائل شد. در سال‌های اخیر بارها مشاهده شده که اصلاحات اقتصادی صرفا به افزایش قیمت حامل‌های انرژی یا آزادسازی نرخ ارز تقلیل یافته است؛ در حالی که افزایش قیمت به‌تنهایی نه ساختار اقتصاد را اصلاح می‌کند و نه بهره‌وری را بالا می‌برد. حتی ممکن است در شرایط بحرانی، خود به منشا بحران تازه‌ای تبدیل شود.

در اقتصاد جنگی، اولویت دولت باید حفظ تولید، تامین کالاهای اساسی و جلوگیری از آسیب دیدن معیشت مردم باشد. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که در دوره‌های جنگ و بحران، حتی اقتصادهای آزاد نیز به سمت کنترل بازار، مدیریت قیمت‌ها، سهمیه‌بندی و مداخله مستقیم دولت حرکت کرده‌اند. این اقدامات نه از سر مخالفت با بازار، بلکه برای حفظ ثبات اجتماعی و جلوگیری از گسترش ناامینانی انجام می‌شود. امروز نیز اقتصاد ایران به‌جای شوک‌های قیمتی، به مدیریت هوشمندانه نیاز دارد. آزادسازی گسترده قیمت‌ها در شرایطی که خانوارها با تورم بالا، کاهش قدرت خرید و پیامدهای جنگ روبه‌رو هستند، می‌تواند فشار مضاعفی بر جامعه وارد کند. وجود کالا در فروشگاه زمانی معنا دارد که مردم توان خرید آن را نیز داشته باشند؛ در غیر این صورت، گرانی تفاوت چندانی با کمبود کالا نخواهد داشت. از سوی دیگر، پایان تنش‌های خارجی همچنان مهم‌ترین متغیر کوتاه‌مدت اقتصاد ایران است. هر بار که نشانه‌ای از پیشرفت مذاکرات یا کاهش تنش‌ها منتشر شده، بازار ارز و طلا واکنش مثبت نشان داده است. این موضوع نشان می‌دهد بخش مهمی از انتظارات تورمی به فضای سیاسی گره خورده و کاهش ریسک‌های خارجی می‌تواند زمینه بازگشت آرامش به اقتصاد را فراهم کند.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۵

بورس آماده صعود

حسن حسین‌نیا

بازار سهام در روزهای اخیر پس از یک دوره رشد قابل توجه، وارد مرحله‌ای شده است که می‌توان آن را بیشتر یک استراحت زمانی و تعدیل نسبی دانست تا تغییر مسیر جدی در روند معاملات. در این میان، صندوق‌های اهرمی که در هفته‌های گذشته رشد سنگینی را تجربه کرده بودند، بیش از سایر بخش‌های بازار در معرض شناسایی سود و کاهش موقت تقاضا قرار گرفتند. همزمان، نمادهای بزرگ بازار نیز با اصلاحی نسبی مواجه شدند؛ اتفاقی که با توجه به رشد پرشتاب قبلی، چندان دور از انتظار نبود.

با این حال، نکته مهم این است که رفتار بازار سهام تنها تحت تاثیر متغیرهای درون بورسی قرار ندارد. در شرایط فعلی، اخبار و تحولات سیاسی و ریسک‌های ناشی از تنش‌های سیاسی نیز یکی از متغیرهای اثرگذار بر تصمیم سهامداران محسوب می‌شود. طبیعی است که سرمایه‌گذار در چنین فضایی با احتیاط بیشتری معاملات خود را دنبال کند و پیش از افزایش حجم سرمایه‌گذاری، وضعیت متغیرهای اثرگذار بر اقتصاد و شرکت‌ها را مورد بررسی قرار دهد.

در واقع، بازار سرمایه در شرایطی قرار دارد که واکنش به اخبار سیاسی را نمی‌توان نادیده گرفت. شرکت‌های فعال اقتصادی نیز به‌طور طبیعی تحولات سیاسی، شرایط اقتصاد کلان، نرخ ارز و چشم‌انداز آینده فعالیت خود را در تصمیماتشان لحاظ می‌کنند؛ بنابراین افزایش احتیاط سهامداران در مقاطعی که اخبار سیاسی با ابهام یا تنش همراه است، رفتاری قابل انتظار است. این احتیاط لزوما به‌معنای تغییر نگاه بلندمدت به بازار نیست، بلکه می‌تواند بخشی از فرآیند طبیعی مدیریت ریسک در معاملات باشد. از سوی دیگر، برای تحلیل مسیر آینده بورس باید به موضوع مهم‌تری نیز توجه داشت؛ اینکه بخش قابل توجهی از رشد اخیر بازار الزاما ناشی از توسعه واقعی فعالیت شرکت‌ها نبوده است. در بسیاری از موارد، رشد سود ریالی شرکت‌ها تحت تاثیر افزایش قیمت‌ها، تورم و رشد متغیرهای اسمی اقتصاد اتفاق افتاده است. به بیان دیگر، بخشی از افزایش سود شرکت‌ها را باید در چارچوب رشد ریالی درآمدها و هزینه‌ها مورد بررسی قرار داد.

این موضوع اهمیت گزارش‌های مالی پیشرو را دوچندان می‌کند. بازار در ماه‌های آینده بیش از گذشته به دنبال آن خواهد بود که مشخص شود رشد قیمت سهام تا چه اندازه با رشد سودآوری شرکت‌ها پشتیبانی می‌شود. اگر افزایش سود شرکت‌ها در گزارش‌های مالی تداوم داشته باشد، می‌تواند یکی از عواملی باشد که زمینه را برای بازگشت تقاضا به بازار فراهم می‌کند. در مقابل، اگر فاصله میان قیمت سهام و عملکرد واقعی شرکت‌ها افزایش پیدا کند، طبیعی است که سرمایه‌گذاران حساسیت بیشتری نسبت به ارزش‌گذاری سهام نشان دهند.

در این میان، رشد نرخ ارز نیز از متغیرهای مهم برای بخش قابل توجهی از شرکت‌های بورسی است. بسیاری از صنایع بزرگ بازار سرمایه، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر نرخ ارز قرار دارند؛ بنابراین تغییرات نرخ ارز می‌تواند در درآمدهای ریالی، سودآوری و در نهایت ارزش‌گذاری شرکت‌ها اثرگذار باشد.

ادامه در صفحه ۳